

گستره ی زمانی و موردی تقیه با تکیه بر آراء صاحب جواهر

محمد علی بنایی خیر آبادی^۱، ابراهیم رستمی^۲

^۱ دانش آموخته دانشگاه علوم اسلامی رضوی و استاد حوزه علمیه

^۲ استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی شیراز (نویسنده مسئول)

چکیده

نوشتار حاضر در صدد بررسی گستره ی زمانی و موردی تقیه با تکیه بر دیدگاه صاحب جواهر است که آیا تقیه منحصر در زمان معصومین (علیهم السلام) است یا محدود به زمان و مکان خاصی نمی باشد؟ و اینکه محدوده تقیه به لحاظ مورد و مصداق تا چه اندازه است؟ آیا تقیه در مقابل هم مسلک هم مشروعیت دارد؟ از نتایج پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی این است که: علاوه بر دلالت اصل اولیه و حکم عقل بر عمومیت زمانی تقیه، از اطلاق آیات و روایات نیز عمومیت زمانی تقیه، قابل استنباط است. و ملاک تعمیم تقیه به غیر کافر (اعم از ادله عقلی و نقلی)، شامل هم مسلک هم می گردد البته تشخیص ضرورت و اضطرار بر عهده خود مکلف است و در مشروعیت تقیه در حالت اضطرار تردیدی وجود نداشته و همچنین تشخیص موضوع تقیه نیز بر عهده خود مکلف است.

واژه های کلیدی: تقیه، گستره ی زمانی، هم مسلک، صاحب جواهر

مقدمه

تصور برخی از کلمه ی تقيه منحصر در حمل روایات بر تقيه است و اینکه تنها کاربرد مبحث تقيه، تقویت اجتهاد برای کشف روایاتی است که در حالت تقيه صادر شده اند. این نوشتار در صدد تبیین واثبات این دیدگاه است که حوزه کاربرد تقيه بسیار گسترده تر بوده و تقيه گستره ای بیش از آن تصور ابتدائی و محدود را در بر می گیرد. مسلّم است که تقيه در عصر معصومین "علیهم السلام" مشروع بوده است و امامان معصوم در مواردی تقيه می نمودند و اصحاب را نیز امر به تقيه می فرمودند. حتی در امر مهمی مانند فتوی دادن، تقيه بین اصحاب ائمه چنان رایج بوده است که شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه بابی از ابواب تقيه را، (که تمامی روایات آن دارای سند صحیح هستند) به تقيه در فتوی، اختصاص داده است. (حر عاملی، بی تا، ج ۱۶، ۲۳۳).

سؤال پژوهش حاضر این است که: آیا امروزه نیز تقيه بر شیعیان جایز است و آنها می توانند در موارد مشابه تقيه نمایند؟ و یا اینکه تقيه ویژه ی زمان معصومین (علیهم السلام) است و در زمان حاضر تنها کاربرد آن، تشخیص روایاتی است که معصوم «ع» در آنها تقيه کرده است تا اینکه از آن روایت دستور دینی اخذ نشود. سوال دیگری که مطرح است این است که: آیا می شود از هم مسلک نیز تقيه کرد؟ و یا اینکه تقيه تنها در مقابل کسانی مشروع است که به جهت مسلک و عقیده ی مذهبی با انسان مخالف باشند. پاسخ به این سوال و مطرح کردن تقيه از شیعه (هم مسلک) مساله ای است که به طور خاص به آن پرداخته نشده است؛ از این رو نوشتار حاضر در صدد بررسی و پاسخ به این مساله است.

۱- گستره ی زمانی تقيه

با استفاده از منابع شرع ثابت می گردد که به فرض وجود شرایط، تقيه محصور به زمان خاصی نیست و در مورد همین ادعا عباراتی از صاحب جواهر وجود دارد که در ادامه ذکر می گردد.

۱-۱: ادله ی عمومیت زمانی تقيه

الف: اطلاق نصوص (آیات و روایات) تقيه

آیات و روایاتی که در موضوع تقيه وارد شده اند اطلاق داشته و با استناد به اطلاق آنها می توان عمومیت زمانی تقيه را استنباط کرد.

مانند آیه ی شریفه ۲۸ از سوره ی آل عمران «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»

تقيه را تشریع نموده و برای آن ظرف زمانی خاصی قرار نداده است و نهی فرموده از اینکه مؤمنین، کافران را اولیاء قرار دهند مگر اینکه از آنها پرهیز کنند و برای این پرهیز هیچ محدوده ی زمانی مشخص ننموده است، حال اگر مقدمات حکمت تمام باشد، می توان به اطلاق آیه، برای عمومیت زمانی تقيه استناد کرد. زیرا اطلاق یعنی حکم، ویژه حالتی خاص نبوده و تمام حالت های موضوع را در بر دارد، که زمان های مختلف هر یک حالتی برای واقع شدن تقيه هستند.

اما مقدمات حکمت حاصل است زیرا اولاً: متکلم در مقام بیان است و در حال بیان حکم شرعی است.

ثانیاً: قرینه ای وجود ندارد که زمان خاصی را مشخص سازد و معلوم شود که آیه تنها به آن زمان مربوط است.

بنابراین به اطلاق استناد می شود و معلوم می گردد که تقیه عمومیت زمانی دارد، زیرا اگر زمان خاصی برای تقیه مورد نظر می بود شارع آن را بیان می فرمود و چون بیان ننموده، یعنی زمان خاصی مد نظر شارع نبوده است.

همین نحوه ی استدلال از اطلاق این آیه، در مورد سایر آیات (در باب تقیه) نیز جاری و ساری است..

در میان روایات نیز اکثر روایات، دارای اطلاق بوده و زمان خاصی برای تقیه بیان نشده است.

صاحب جواهر نیز در موارد مختلف تصریح به اطلاق روایات تقیه داشته و از اطلاق برای ضوابط و شرایط تقیه استفاده نموده اند، به عنوان مثال برای شرط نبودن عدم مندوحه از اطلاق روایات تقیه استفاده می کنند. لذا صاحب جواهر نیز اطلاق روایات را قبول دارند، هرچند تصریح نکرده اند که این اطلاق به جهت زمان نیز قابل استفاده است اما در بحث وجوب هجرت از دیار کفر به سرزمین اسلام، ظاهر کلامشان همین مطلب است.

البته یک دسته از روایات وجود دارند که می توانند اطلاق دیگر ادله را تقیید بزنند که در ادامه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

(ب): استدلال به حدیث رفع برای اثبات تقیه در روایات معصومین (حر عاملی، بی تا، ج ۱۶، ۲۱۸).

در برخی روایات امامان معصوم «علیهم السلام» برای استدلال بر تقیه از روایت «رفع عن امتی» پیامبر «صلی الله علیه وعلی آله» استفاده شده است.

در روایت شریفه نبوی چیزهایی از امت رسول الله «صلی الله علیه وعلی آله» برداشته شده است که از جمله ی آنها چیزی است که به آن اکراه شده اند و چیزی که ضرورت و اضطرار آن را اقتضاء می کند، تقیه می تواند در مورد رفع هر یک از مصادیق انجام شود و چون رفع آنها در مورد همه ی امت بوده است، بنابراین اختصاص به عصر خاصی ندارد.

(ج): عمومیت دلیل عقلی بر تقیه و عدم تخصیص به زمان خاص

بعضی از بزرگان مانند امام خمینی (ره) (موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ۱۲۸)، آیت الله مکارم (مکارم شیرازی، بی تا، ۱۷) و آیت الله سبحانی (سبحانی، ۱۳۷۶، ۲۲۵) (دامت برکاتهما) از دلیل عقل برای مشروعیت تقیه استفاده کرده اند (فقیه، بی تا، ۷۰). به این بیان که: از احکام عقل، وجوب تقدیم اهم بر مهم است و تقیه نیز تقدیم اهم بر مهم است.

حتی بعضی از نویسندگان تصریح کرده اند که ادله ی شرعی تقیه، امضاء و تنظیم و تشریح ادله ی عقلی آن است.

و چون از ویژگیهای حکم عقل این است که غیر قابل تخصیص می باشد، بنابراین اگر عقل در جایی حکمی داشته باشد آن حکم کلی بوده و هیچ فردی از آن استثناء نمی شود. و به عقیده ی برخی از فقها (مانند امام خمینی (ره)، آیت الله سبحانی و آیت الله مکارم شیرازی) یکی از ادله ی تقیه، دلیل عقل است پس تقیه به دلیل عقل ثابت بوده و یک حکم عقلی است؛ و حکم عقلی نیز، غیر قابل تخصیص است. از این رو دلیل تقیه نسبت به همه ی زمانها عمومیت داشته و برای جدا کردن زمان خاص از این حکم کلی عقلی، باید دلیل خاص و ویژه ای داشته باشیم.

د: ادله ای که سقف تقیه را ظهور حجت معرفی کرده اند. «من ترک التقیه قبل خروج قائمنا فلیس منا» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۶، ۲۱۱) این روایات انتهای زمان تقیه را ظهور حجت معرفی کرده اند و زمان غیبت را عصر تقیه معرفی کرده اند.

در این حدیث شریف، امام رضا «ع» می فرمایند: ((کسی که ورع ندارد، دین ندارد و کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد؛ همانا محترم ترین شما در نزد خداوند کسی است که بیشتر از دیگران به تقیه عمل می کند.

سؤال شد: ای پسر رسول خدا تا چه زمانی؟! حضرت در پاسخ فرمودند: تا قیام قائم، کسی که قبل از خروج قائم تقیه را ترک کند از ما نیست.))

شاید بتوان گفت که دلالت این دسته از روایات بر جواز تقیه در عصر حاضر از همه ی ادله ی دیگر واضح تر و کامل تر است، چون این روایات تصریح به زمان دارد و نکته ی محوری این احادیث حرمت ترک تقیه قبل از خروج موعود مهربان «عج» است.

قبل از بررسی سندی باید توجه داشت که در عصر ظهور، ملاکات تقیه از بین می رود و به برکت حکومت معصوم بر تمام عالم، خوفی باقی نمانده و اختلافی یافت نمی گردد.

بر همین اساس می توان گفت: در آن عصر، نیازی به تقیه نیست نه اینکه نیاز و ضرورت هست ولیکن تقیه جایز نیست.

البته هنگام ظهور و قبل از تشکیل حکومت انسان کامل «عج» نیز تقیه جایز نیست زیرا در آن زمان یاری معصوم (علیه السلام) لازم است و سکوت و خانه نشینی حرام است، به بیان دیگر ملاک تقیه که تقدیم اهم بر مهم است در آن زمان موجود نیست چون اهم، حمایت از معصوم (علیه السلام) است.

در هر حال روشن است که حدیث شریف امام رضا «ع» بر جواز بلکه وجوب تقیه در عصر قبل از حضور، دلالت دارد.

در ارتباط با سند این روایت قابل ذکر است که: این روایت به سه طریق نقل گردیده است (همان) که از میان این سه طریق یکی ضعیف و دو تای دیگر صحیح هستند، یعنی دو روایت صحیح و یک روایت ضعیف به مضمونی که گذشت نقل گردیده است. بنابراین می توان گفت که: که اگر استناد این روایت به امام رضا «ع» قطعی نباشد لااقل اطمینانی است زیرا اولاً: سندش معتبر است ثانیاً: علما به آن اعتنا کرده اند مثلاً خود شیخ حر عاملی نام عنوان بابی را که این روایت در آن نقل گردیده، وجوب تقیه تا زمان قیام قائم نهاده است، و استفاده ی وجوب یعنی عمل کردن به این روایت چون در این باب، دلالت این روایت بر وجوب از سایر روایات بیشتر است.

ثالثاً: به جهت مضمون نیز این روایت نه تنها منافاتی با ادله ی عقلی و نقلی ندارد، بلکه با تمام احکام عقل و نقل سازگاری دارد.

ه: از مهم ترین ادله ی عمومیت زمانی تقیه، روایاتی هستند که در آنها دستور داده شده، برخی از اعمال را در اهل سنت مانند آنها انجام داد و فقها نیز بر طبق آنها فتوی داده اند.

علاوه بر ادله ی گذشته توجه به یک مطلب دیگر نیز ضروری است: تخصیص تقیه به زمان معصوم (علیه السلام) نیازمند دلیل است نه تعمیم آن به همه زمان ها، همانگونه که عصر پس از ظهور تخصیص خورده است.

زیرا وقتی حکمی از جانب شارع وضع می گردد اصل اولیه بدون غایت بودن حکم است زیرا اگر غایتی بود باید ذکر می شد و عدم ذکر غایت در صورت وجود غایت، با حکمت الهی سازگاری ندارد.

به بیان دیگر تخصیص تقیه به زمانی غیر از زمانی دیگر، محتاج استدلال و بیان دلیل است نه تعمیم آن که حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه یعنی: حلال پیامبر تا قیامت حلال است و حرام او تا قیامت حرام است.

۱-۲- نظر صاحب جواهر

به نظر می رسد در بین علمای شیعه کسی نیست که قائل باشد بر اینکه، تقیه منحصر در عصر معصومین (علیهم السلام) است و در زمان غیبت تقیه جایز نباشد زیرا تصور محدود بودن تقیه به زمان معصومین (علیهم السلام)، ناشی از عدم شناخت تقیه و ادله ی آن است.

صاحب جواهر در زمره ی کسانی است که عمومیت تقیه را در زمان غیبت قبول داشته و در جواهر به این مطلب تصریح می کند.

شواهد مختلفی از کتاب جواهر می توان بر جواز و حتی وجوب تقیه در زمان غیبت ذکر کرد مانند اینکه:

صاحب جواهر و دیگر فقها ذکر کرده اند که مسح علی الخف از روی تقیه جایز است، بلکه ایشان در این بحث فرموده اند که اگر خلاف تقیه عمل کرده و مانند شیعیان وضو سازد عملش صحیح نیست. (نجفی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۲۳۶ - ۲۳۸).

موارد این چینی در جواهر و دیگر کتب فقهی کم نیستند که فقیه در مسأله ای حکم به جواز یا وجوب تقیه دهد و این موارد، گواه روشنی است که تقیه در عصر غیبت جایز بلکه در برخی شرایط واجب است.

لکن اشکال این شواهد در این است که همه ی این موارد خاص بوده و تقیه را تنها در موضوع خودشان ثابت می کنند، اما در عین حال به شکل اجمالی و کلی ثابت می کنند که تقیه در عصر غیبت نیز بسان عصر حضور، جایز است.

در پاسخ و رفع اشکال فوق می توان بیان کرد که عباراتی از صاحب جواهر وجود دارد کههاز نظر صاحب جواهر تقیه، به شکل عمومی در عصر غیبت جایز است مثلاً:

صاحب جواهر در کتاب جهاد، در بحث لزوم هجرت از سرزمین کفر به سرزمین اسلام، تصریح می کند که عصر غیبت، زمان تقیه است. (همان، ج ۲۱، ۳۷).

ایشان قولی را از شهید نقل می کند که بلاد اهل سنت را نیز در این مسأله به بلاد کفر ملحق نموده اند یعنی اگر شیعه در سرزمین اهل سنت زندگی کند و برای او ممکن نباشد که شعائر شیعی را اظهار نماید، در صورت امکان بر او واجب است که به سرزمینی هجرت کند که در آنجا بتواند شعائر شیعی را اظهار نماید. و سپس از محقق کرکی نقل می کند که ایشان نیز این قول را نیک شمرده اند. سخن محقق کرکی: «ظاهر این است که حکم وجوب هجرت از سرزمین اهل سنت، مخصوص زمان وجود امام و ارتفاع تقیه است، اما با غیبت و وجود تقیه این حکم خلاف ظاهر است زیرا در تمام سرزمین ها امکان اظهار شعائر شیعی وجود ندارد و...».

صاحب جواهر این قول را رد کرده، و در رد این قول ادله ای آورده است که:

« از چند چیز عدم وجوب مهاجرت از سرزمین اهل سنت به مکانی که اظهار شعائر شیعی در آن ممکن باشد، ظاهر می گردد.

الف: نصوصی که در ایجاد انگیزه برای تقیه و تشویق به تقیه کردن وارد شده است. مانند اینکه هر کس با اهل سنت نماز جماعت اقامه کند مانند کسی است که در صف اول با پیامبر نماز خوانده است و یا اینکه، تقیه، دین اهل بیت «علیهم السلام» است و نصوصی که در حُسن معاشرت و همراهی با اهل سنت و تشییع جنازه های آنها و عیادت مریض های آنها وارد شده است.

ب: سیره ی مستمره بر تقیه و مجاورت با اهل سنت، بیانگر این است که هجرت لازم نیست حتی اگر مکن باشد. زیرا زمان، زمان تقیه است تا وقتی که ولی خدا (عج) ظهور نماید.

ج: این مطلب از واضحات مذهب امامیه است، چه از جهت گفتار و چه در عمل. از این رو سخن شهید عجیب است و هیچ کس دیگری چنین چیزی نگفته است بلکه خود شهید نیز در کتاب مشهوری غیر از آنچه نقل گردید این سخن را بیان ننموده است.

بنابراین صاحب جواهر نه تنها تصریح می کنند که زمان غیبت، عصر تقیه است، بلکه تصریح می فرمایند که هیچ فقیهی غیر از شهید (آن هم در یک کتاب) خلاف این مطلب را نگفته است.

گستره ی تقیه از حیث مورد تقیه ۲-

مسأله گستره ی تقیه از جهت زمان مورد بررسی قرار گرفت، اما از جهتی دیگر نیز ممکن است گستره ی تقیه مورد بررسی واقع شود، و آن مورد تقیه است، یعنی محدوده ی تقیه از جهت مورد تقیه چیست؟

مورد تقیه از چند جهت قابل بررسی است؛ الف: بین شیعیان مواردی به وجود می آید که انسان مؤمن نمی تواند آنچه به عقیده ی او حق است (اعم از مسائل علمی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، اقتصادی و...) آشکار کند. در برخی موارد نیز گرچه اظهار حق، نا ممکن نیست، اما سبب خطراتی می گردد که معمول عَقلاً از آن خطرات پرهیز می کنند، و یا سبب ضررهایی بر دیگران می شود، به طور خلاصه بیان حق، سبب ضررهای مالی، جانی و آبرویی برای شخص گوینده یا نزدیکانش و حتی مؤمنان دیگر می شود. مثلاً اینکه فیلسوفی، بر خلاف اعتقاد خودش در برابر بدگویی از فلسفه سکوت کند و یا حتی خود او هم گوینده را همراهی نماید؛ و یا اینکه در نزد شخصی که از حزب یا گروه خاص سیاسی است و اگر با او بدون تقیه برخورد نماید، سبب می شود به انسان یا نزدیکان او و یا به مؤمنین دیگر ضرر برسد و صدها مثال دیگر که می شود برای این مسأله بیان کرد.

حتی در امور دینی نیز ممکن است این مسأله تصور شود.

مثلاً در نزد کسی که نسبت به مرجع تقلید خاصی تعصب دارد به این صورت که اگر این فرد متوجه شود شخصی از مرجع دیگری تقلید می کند آن چنان ناراحت می شود که ممکن است به آن شخص ضرر بزند، در این صورت عملی را مطابق فتوای آن مرجع مورد قبول آن فرد به جا آورد در حالیکه از او تقلید نمی کند.

آیا عنوان تقیه این موارد را در بردارد؟ در صورت صدق تقیه بر این مورد (تقیه بین شیعیان) حکم آن چیست؟ و...

ب: چنان که گذشت در زمان ما تقیه جایز است اما آیا منحصر در مواردی است که مجتهد فتوای به تقیه داده است و تقیه فقط با فتوای مجتهد صحیح است؟ و یا اینکه نیاز به فتوای خاص و ویژه ی مجتهد در تک تک موارد نیست، بلکه حکم کلی کافی است و تشخیص موارد با مقلد می باشد؟

به عبارت دیگر مقلد می تواند مورد تقیه را تشخیص دهد یا خیر؟

پاسخ به این پرسشها گستره ی موردی تقیه را مشخص می کند، لکن برای پاسخ به این پرسشها باید ادله ی مشروعیت تقیه مورد بررسی قرار گیرد لکن این مهم از عهده این نوشتار ، خارج است از این رو فقط به استدلال بر مدعی پرداخته می شود.

۲-۱. تقیه از هم مذهب

ادله ی جواز تقیه از هم مذهب

الف) دلیل عقلی: همان گونه که گذشت از ویژگیهای حکم عقل غیر قابل تخصیص بودن آن است یعنی اگر عقل در جایی حکمی کرد آن حکم کلی بوده و هیچ فردی از آن استثناء نمی گردد.

چنان که گذشت برخی از فقهای شیعه مانند امام خمینی(ره)، آیت الله مکارم و آیت الله سبحانی(دامت برکاتهما) به وسیله ی حکم عقل بر مشروعیت تقیه استدلال کرده اند به این بیان که: تقدیم اهم بر مهم لازم است و تقیه از موارد تقدیم اهم بر مهم است.

روشن است وقتی شرایط تقیه از هم مسلک وجود داشته باشد یعنی امری مهم تر مثلاً دفع ضرر جانی یا مالی و یا...از آشکار کردن حق وجود داشته باشد به گونه ای که اگر حق آشکار شود آن امر مهم تر از بین برود،(مانند مثال های سابق) آشکار کردن حق صحیح نبوده و بر خلاف حکم عقل یعنی تقدیم اهم بر مهم است.

ب)نصوص دینی:

آیات و روایات تقیه، بر تقیه از هم مذهب نیز دلالت دارند. البته با بیانی متفاوت از آنچه در عمومیت زمانی گذشت به این صورت که:

۱- قرآن: فقهاء معمولاً از سه آیه قرآن برای مشروعیت تقیه استفاده کرده اند«آل عمران/ ۲۸، نحل/ ۱۰۶، غافر/ ۲۸» آیه ی ۲۸ از آل عمران، تنها آیه ای است که بنابر یک قرائت، لفظ «تقیه» در آن به کار برده شده است (به جای کلمه تقاة).این آیه دوستی با کفار را نهی کرده است مگر در شرایط خاص و برای پرهیز از خطر کفار که آیه شریفه، دوستی با آنها را تجویز می کند.مورد نص آیه،تقیه در مقابل کافر است در حالیکه آنچه امروزه بیشتر از تقیه اراده می گردد، تقیه ی در مقابل اهل سنت می باشد. مورد نص آیه ی دوم نیز ابراز کفر بر خلاف ایمان درونی است.نص این آیه نیز مانند آیه قبلی ارتباطی به اهل سنت ندارد.

نص آیه سوم نیز ارتباطی به اهل سنت نداشته و در مورد مؤمن آل فرعون است که ایمان خود را کتمان می کرد. از این رو برخی از علمای اهل سنت به دلالت آیه بر تقیه از مسلمانان اشکال وارد کرده اند. (رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ۱۴).

در پاسخ به این اشکال، فقهای شیعه بیان نموده اند که:

آیت الله سبحانی برای صحت این تعمیم می نویسد: باید تصریح کرد، هر چند آیه در مورد تقیه از کافران وارد شده است ولی ملاک آن که همان حفظ جان و عرض و مال مسلمین در شرایط حساس و ناگوار است، اختصاص به کافران ندارد و اگر اظهار عقیده یا عمل، نزد یک فرد مسلمان، موجب خوف شخص بر جان و مال خویش باشد، تقیه در این مورد هم، حکم تقیه از کافر را خواهد داشت (سبحانی، ۱۳۷۶، ۲۲۶).

طبق استدلال آیت الله سبحانی، ملاک تقیه، سبب تعمیم مورد آن به غیر کافر می گردد، واضح است این ملاک (حفظ جان و عرض و مال مسلمین) اختصاصی به اهل سنت نداشته و شامل شیعیان نیز می شود. محور اصلی در استدلال آیت الله سبحانی این است که حفظ جان، مال و عرض مسلمین واجب است و در هنگامه ی خطر می بایست برای حفظ خود یا مؤمنی دیگر حتی در مقابل مسلمان نیز، از تقیه استفاده کرد، گرچه نص آیه ی شریفه فقط تقیه از کافر را در بر دارد.

اشکال: ممکن است در نقد این پاسخ گفته شود: زمانی می توان از ملاک و علت حکم استفاده کرد و حکم را در غیر مورد نص جاری ساخت که ملاک قطعی باشد و زمانی ملاک حکم یقینی است که نص بر آن دلالت داشته باشد، در حالی که در این آیات نیز ملاک تقیه آورده نشده است. در نتیجه این پاسخ، قابل قبول نیست.

پاسخ به نقد: گرچه در این آیات، علت منصوصه ای ذکر نشده است تا از آن ملاک تقیه فهم شود لکن معنای خود تقیه یا تقاؤ این ملاک را می فهماند زیرا تقیه یعنی نگهداری و نگهداری هم به جهت حفظ کردن است.

البته شاید استفاده از قیاس اولویت در اینجا اولی باشد به این بیان که: وقتی برای حفظ جان و عرض و مال مسلمین می شود خدا را انکار و ایمان را کتمان نمود، کمتر از آن را به طریق اولی می توان مرتکب شد. بنابراین می توان گفت که فرد می تواند برای پرهیز از خطرات، برخی از فروعات را بر خلاف عقیده ی خود بیان و یا حتی عمل نماید.

خلاصه ملاک تعمیم تقیه به غیر کافر هر چه باشد می توان بر اساس آن استدلال کرد که شامل غیر اهل سنت هم می گردد، یعنی برای حفظ جان، مال، ناموس و آبروی خود یا مومن دیگر، می توان در مقابل شیعه نیز تقیه کرد به این نحو که در مسأله ای غیر دینی و حتی دینی (مانند بعضی از مثالهای گذشته) حق را آشکار نساخت و یا اینکه خلاف عقیده ی خود را بیان و یا حتی بر خلاف آن عمل نمود. و از آن جهت که استدلال به وسیله ی این آیات بر تقیه مقابل اهل سنت، نیازمند بیان اضافه است، خواه تنقیح مناط باشد و خواه قیاس اولویت؛ می شود گفت هر فردی که به وسیله ی این آیات بر تقیه از اهل سنت استدلال نمود باید بپذیرد که تقیه از شیعه نیز شرعیت دارد. یعنی لازمه ی آن پذیرش تقیه از هم مسلک است.

۲- سنت: اطلاق و عمومیت بسیاری از روایات، تقیه ی از هم مسلک را نیز شامل می شود مانند:

الف) روایات متضافره ی صحیح زرار و دیگران از امام باقر «ع» «التقیة فی کل ضرورة و صاحبها أعلم بها حین تنزل به» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۶، ۲۱۴) تقیه در هر ضرورتی است و تقیه کننده بهتر می داند چه وقت تقیه کند.

ب) روایت بعدی نیز از زرارۀ «التقیۀ فی کل شیء یضطر الیه ابن آدم فقد احله الله له (همان) به این معنی: خداوند تقیه را در هر چیزی که فرزند آدم به آن اضطراب پیدا کند برای او حلال کرده است.

وضعیت سند روایت: این دو روایت از جهت سند صحیح بوده، البته روایت دوم به هفت صورت نقل گردیده است که تمامی هفت صورت، صحیح هستند.

در واقع هشت روایت وجود دارد که یکی تقیه را در حال ضرورت و بقیه در حالت اضطراب بیان می کنند از این رو می توان چنین نتیجه گرفت که این روایات محفوف به قرائن قطعیه بوده و مفید اطمینان می باشند.

دلالت روایات: این روایات هم به جهت اطلاق و هم به سبب عمومیت بر مدعای این نوشتار قابل استناد هستند.

از نظر اطلاق: روایتی که علت تقیه را ضرورت بیان نموده در چگونگی ضرورت، اطلاق داشته و شامل تمامی ضرورتها می شود و تفاوتی در سبب، مقدار، میزان و... ضرورت، قائل نشده است، یعنی وقتی ضرورتی پیش آمد تقیه در آن رواست و تفاوتی ندارد چه عاملی سبب ضرورت شده است.

مسلم است که بعضی از ضرورتها در مقابل هم مسلک است و این روایت دلالت بر وقوع تقیه در آن ها نیز می کند.

روایات دیگر علت تقیه را اضطراب معرفی نموده اند و با همان بیان قبلی، اضطراب در مقابل هم مسلک را نیز در بر می گیرد.

عمومیت: در هر دو روایت از ادات عام استفاده شده و در هر دو روایت کلمه ی «کل» آورده شده است واضح است که عام شامل همه ی افراد خود می شود و جدا ساختن فردی از افراد دیگر، نیازمند دلیل خاص است. ضرورت و اضطراب در مقابل هم مسلک از افراد و مصادیق ضرورت و اضطراب است که عمومیت روایات آن را در بر می گیرند.

از نکات دیگر این روایات این است که تشخیص ضرورت و اضطراب به عهده ی خود مکلف گذاشته شده است.

ج) در حدیث پنجم از باب الکتان اصول کافی (کلینی، بی تا، ۲۲۲) که حدیثی صحیح است به صراحت تقیه از شیعیان مورد امر قرار گرفته است.

در این روایت شریفه حضرت امام صادق «ع» به بیانهای مختلفی تقیه از اهل سنت و شیعیانی که اهل تقیه نیستند را سفارش می کنند.

حضرت تمام تلاش خود را انجام می دهند، از این رو دستور می دهند، خواهش می کنند!!، نهی می فرمایند، تشبیه و تنبیه و تهدید و... می نمایند تا شیعیان را آگاه سازند که تقیه، وظیفه است. ایشان در این روایت خطر شیعیان بدون تقیه را هم سنگ با ناصبی ها دانسته اند!!!

البته وضوح دلالت این روایت بر تقیه از هم مسلک چنان است که بر هر مراجعه کننده ای این امر مشخص است و شاید برای همین بسیاری از بزرگانی که این روایت را آورده اند توضیحی راجع به بحث مورد نظر نداده اند.

د) «التقیه من افضل اعمال المؤمن یصون بها نفسه و اخوانه عن الفاجرین.» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۶، ۲۲۲).

در این روایت شریفه کلمه ی فاجرین (بد کاران) به کار رفته است، برای همین روایت شریفه، عمومیت داشته وحتی شامل هم مذهب نیز می شود، زیرا برخی از شیعیان نیز ممکن است در زمره ی فاجرین قرار بگیرند.

سند این روایت نیز صحیح است و برای همین مشکلی در استناد به این روایت وجود ندارد، حتی صاحب وسائل الشیعه از این روایت و روایات دیگر این باب، وجوب تقیه در برآورده کردن حاجات برادران دینی را استفاده کرده است.

به نحو دیگری نیز از روایت مذکور و دیگر روایات این باب (همان، ۲۲۰) (باب ۲۷، از ابواب الامر و النهی و ما یناسبهما) می توان بر صحت تقیه از هم مسلک دلیل آورد، به این بیان که: قضای حاجت برادر دینی، گاه به سبب تقیه از شیعه حاصل می شود و این ادله، قضای حاجت دینی به وسیله ی تقیه را واجب می داند در نتیجه اگر قضای حاجت برادر دینی در گرو تقیه از هم مسلک باشد، این تقیه واجب است.

ه) روایت صحیح در تفسیر منسوب به امام عسکری «ع» که تقیه را برای قضای حاجت برادران دینی واجب می داند (همان، ۲۲۲) این روایت طولانی است و امام عسکری (ع) در این روایت از همه آباء مطهرین خود در مورد تقیه نقل روایت می فرمایند: مثلاً از رسول الله (ص) نقل می فرمایند: که تقیه در انفس و اموال و حقوق اخوان است و مواظب باشید که با ترک تقیه و تضییع حقوق برادران به محدوده ی ممنوعه الهی وارد نشوید.

و) روایاتی که در باب تقیه از سلطان آمده اند. (همان، ۲۲۰)، (باب ۲۷، از ابواب الامر و النهی و ما یناسبهما) در آنجا سه روایت وجود دارد که در این روایات آمده است: از سلطان تقیه کنید.

که بعضی از این روایات صرفاً سفارش به تقیه است، و برخی دیگر وضوح در وجوب تقیه دارند، از این رو شیخ حر عاملی نیز عنوان این باب را وجوب تقیه از سلطان نامیده اند.

دلالت روایات: در این روایات تقیه از سلطان، مشروع می گردد و روشن است که سلطان، ممکن است شیعه باشد از این رو عمومیت روایت، شامل تقیه از سلطان شیعی نیز می گردد.

تنها مسأله ای که قابل تأمل است آن است که این روایات تنها تقیه از سلطان شیعه را در بر می گیرند و دلالتی بر تقیه از هر شیعه ای ندارند اما به گونه اجمالی می توان فهمید که تقیه از شیعیان و هم مسلکان نیز جایز است.

به بیان دیگر این روایات به نحوه ی موجب جزئی، صحت تقیه از شیعه را اثبات می کند و موجب جزئی نقیض سالبه کلیه است لذا نفی کلی تقیه از شیعه باطل می گردد.

تنها مشکلی که در استدلال به این روایات وجود دارد سند این روایات است، زیرا سند این روایات ضعیف بوده و در سند تمام آنها افراد مجهول یا ضعیف وجود دارد مگر اینکه از راه وثوق به صدور به اعتبار این روایات دست پیدا کنیم.

مبنای علمایی که وثوق به صدور را قبول دارند بسیار متفاوت است که بیان آنها از حد این پژوهش، خارج است اما به نظر می رسد بر طبق دیدگاه اکثر آنها، نمی توان به صدور این روایات وثوقی پیدا کرد. بنابراین استدلال به این روایات ناتمام است.

ز) روایاتی که وجوب تقیه را به نهی از ورود به تهلکه مستند می نمایند و روایاتی که تقیه را حيله ای برای حفظ مومن می شمارد و روایتی که تقیه را مستند به حدیث رفع می کند و روایتی که تقیه را سپر مؤمن دانسته و یا «حسنة» در آیات قرآن را تفسیر به تقیه فرموده اند (همان) (باب ۲۷، از ابواب الامر و النهی و ما یناسبهما). تمامی این روایات شامل هم مذهب نیز می گردند چون هم مذهب نیز ممکن است انسان را به تهلکه بیاندازد و اکراه کند یا اینکه سپر بودن تقیه، در مقابل هم مسلک نیز صدق می کند و...

نتیجه اینکه به تقیه از هم مسلک باید از چند جهت نگاه کرد:

۱- وقتی که سبب تقیه، اضطراب باشد یعنی انسان مضطر باشد که از شیعه یا شیعیانی تقیه کند والا ضرری به او یا به شخص محترم دیگری می رسد که شارع به آن راضی نیست و تحمل آن ممکن نمی باشد.

اگر تقیه به جهت اضطراب باشد هیچ کس در جواز و حتی در برخی از شرایط، در وجوب آن تردیدی ندارد. به عنوان مثال اگر شیعه ای دارای قدرتی باشد، و از جهت دیگر تحمل نظر مخالف خود را نداشته باشد به نحوی که جان و مال و ناموس مخالف او به خطر می افتد، در فرضی که دیگر شرایط تقیه نیز موجود باشد (مثلاً شرایط نهی از منکر موجود نباشد) کسی با جواز و یا وجوب تقیه از این شیعه مخالفتی ندارد.

و خود عمل علمای سلف شیعه در مقابل پادشاهان و قدرتمندان شیعی گواهی بر صحت این مدعی است.

علاوه بر آنچه بیان شد ادله ی تقیه نیز چنانکه نقل گردید بر صحت این نوع از تقیه دلالت دارند.

۲- وقتی سبب تقیه ضرورت باشد نه اضطراب، تقیه از شیعه صحیح است یا خیر؟ یعنی اگر شدت خوف به حد اضطراب نرسد و تقیه نکردن برای او ممکن باشد، لکن برای فرد ضرورت دارد که تقیه نماید مثلاً آینده ی شغلی او به خطر می افتد و یا اینکه برای او یا خانواده اش و یا نزدیکانش و یا هر شخص محترم دیگری ضرر مالی یا جانی یا آبرویی پیش می آید.

در این چنین شرایطی مشروعیت تقیه، منوط به این است که ضرورت باید تبدیل به اضطراب شود یا اینکه صرف ضرورت به تنهایی تقیه را مشروع می کند؟

به نظر می رسد این بحث کاملاً جدید بوده بلکه تا به امروز به آن تصریح نشده است از این رو نیازمند به پژوهش خاص می باشد.

به طور خلاصه تقیه از شیعیان جایز است و در صورت وجود شرایط تقیه هیچ تفاوتی بین شیعه و سنی وجود ندارد و تنها چیزی که این توهم را ایجاد کرده است این بوده که به جهت مصداق تقیه، در زمان معصومین تقیه از اهل سنت بیشتر بوده است به گونه ای که ممکن است در بعضی مواقع انصراف وجودی حاصل شده باشد لکن بر اهل علم پوشیده نیست که این انصراف، ظهوری را در پی ندارد و لذا دلیلی برای تخصیص تقیه به غیر هم مسلک وجود ندارد.

از صاحب جواهر نیز هیچ سخنی که دال بر عدم صحت تقیه از شیعیان باشد دیده نشد بلکه برعکس، سخنانی از صاحب جواهر را می توان بر صحت تقیه از شیعیان حمل کرد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. نقل برخی عبارات بدون رد و ابطال کردن آنها، در حالیکه روش ایشان بر این بوده است که اگر سخنی را قبول نداشته باشند حتماً آن را نقادی می نموده اند) نشانه ی این است که ایشان ملتزم به صحت تقیه از شیعیان است مانند اینکه در بحث اشتراط یا شرط نبودن مندوحه سخنی از مدارک نقل می کنند که «مقتضی تقیه، ضرر است» (نجفی، ۱۴۲۷، ج ۱، ۵۷۳) و این کلام را از این جهت مورد نقد قرار نمی دهند هرچند از جهات دیگر نقادی می نمایند یعنی اینکه صاحب جواهر می پذیرند که مقتضی تقیه، ضرر است؛ لازمه ی پذیرش این سخن، پذیرفتن صحت تقیه از هم مسلک است از آن جهت که اگر از جانب هم مسلک نیز ضرری وجود داشته باشد مقتضی تقیه موجود است.

۲. صاحب جواهر در بحث از این که آیا درخواست سائل مبنی بر اینکه امام پاسخ او را بدون تقیه بدهند، سبب لزوم در ارائه پاسخ بدون تقیه است یا خیر؟

می گویند: آنچه بر امام لازم است رعایت مصلحت شیعیان است نه وجوب پاسخ مطابق درخواست سؤال کننده، این کلام وضوح دارد که مصلحت شیعیان، عامل لزوم تقیه است از این رو جواز بلکه وجوب تقیه از هم مسلک را در شرایطی که مصلحت آن را ایجاب کند فهمیده می شود. «إذ لا يلزم الإمام [عليه السلام] الجواب إلّا بما فيه مصلحة السائل و غيره من الشيعة من التقية أو غيرها، و إن ألح عليه في سؤال الحكم من غير تقية». (همان، ج ۴، ۶۳۳).

۳. هم چنین صاحب جواهر در بحث طهارت و یا نجاست خمر، ملاک تقیه ی معصومین از سلاطین را این گونه معرفی می نمایند که ائمه مورد حسد و خطر بودند و به همین خاطر، از جانب سلاطین بر ائمه (علیهم السلام) ظلم های زیادی صورت گرفت.

صاحب جواهر علت عدم تقیه علمای اهل سنت از سلاطین را این دانسته اند که: سلاطین چون می دانستند علمای اهل سنت ضرری برای حکومت آنها ندارند لذا کاری به کارشان نداشتند اما امامان شیعه بر عکس این مطلب، در موردشان صدق می کند، یعنی چون امامان شیعه کسانی هستند که مورد حسادت خلق قرار می گیرند و همچنین کسی به فضل آنها نمی رسد و به خاطر حسادت سلاطین جور، بر آنها گذشت آنچه گذشت (همان، ج ۳، ۲۵۹).

واضح است که در این ملاک تفاوتی بین هم مسلک و غیر آن نیست و در واقع بازگشت کلام صاحب جواهر به این است که ملاک تقیه، وجود خطر است.

۴. ایشان در (همان، ج ۲، ۲۳۶ - ۲۳۸) ذیل بحث (فی جواز المسح علی الخف للتقية وعدمه) یکی از علت های تشریع اصل تقیه را نفی حرج می دانند «بل أصل التقية من ضروريات مذهب الشيعة، و يدل عليه - مضافاً إلى ذلك و إلى نفی الحرج فی الدین و نحوه خبر أبي عمر الأعجمی قال...»

استدلال بر مشروع بودن تقیه به وسیله ی نفی حرج دلالت بر این دارد که هر کجا تقیه سبب شود حرجی برداشته شود، تقیه مشروع است، حتی اگر آن حرج به واسطه ی شیعه ای پدید آمده باشد.

البته صاحب جواهر مطلبی دارند که دلالت می کند تقیه در امور دینی از هم مسلک مشروع نیست.

ایشان (همان، ج ۲۱، ۳۸) می نویسند: «فإن التقيّة الدینیة غیر مشروعة فی مذهبنا من غیر أهل الخلاف من المسلمین، و الله العالم.»

یعنی تقیه دینی در مذهب ما از غیر اهل سنت مشروع نیست و خدا بهتر می داند.

توضیح کلام صاحب جواهر: ایشان در ادامه ی بحث وجوب هجرت از بلاد کفر به دلیل عدم امکان اظهار شعائر دینی این کلام را آورده اند.

اما لازم به ذکر است که تقیه ی دینی یعنی تقیه در انجام اعمال دینی به عنوان مثال وضو را مانند اهل سنت گرفتن و یا نماز را بسان آنها به جا آوردن و... درمقابل این نوع از تقیه، تقیه در امور دیگر است، مانند سیاست و اقتصاد و دیگر مسائل سلیقه ای و غیر دینی.

گرچه روی کلام صاحب جواهر در مقابل کفار است و ایشان می فرمایند: در مقابل کافران، تقیه دینی صحیح نیست، لکن ظاهر کلامشان شامل شیعیان نیز می گردد. یعنی تقیه ی دینی از هم مسلک نیز مشروع نیست مثلاً اگر چند نفر با هم مسافرت داشتند و کسی از آنها مقلد آقای الف بود و آقای الف در این نوع سفر نماز را کامل بداند و دیگران مقلد مرجعی باشند که نمازشان شکسته باشد، و این چند نفر نسبت به آقای الف به دلایلی حساسیت دارند، به اندازه ای که شرایط تقیه با این حساسیت فراهم شود به نظر صاحب جواهر این نوع تقیه مشروع نیست یعنی شخص مقلد آقای الف نمی تواند نمازش را شکسته بخواند، اما به نظر می رسد که این مسأله هنوز جای بحث و بررسی دارد و شاید ادله ی تقیه آن را در بر داشته باشند، والله العالم. البته صاحب جواهر نیز با آوردن عبارت والله العالم به محل دقت بودن این بحث اشاره کرده اند.

شایان ذکر است که محل بحث وقتی است که ضرورت وجود داشته باشد و به حد اضطرار نرسیده باشد، ولاً در مشروع بودن تقیه در حالت اضطرار تردیدی نیست.

مطلب دیگر این است که : تقیه اگر در فتوی دادن باشد تردیدی نیست که تنها حق فقیه است که در این مورد تقیه نماید و یا اینکه دستور به تقیه صادر کند لکن تشخیص موضوع تقیه مانند تمام موضوعات دیگر به عهده ی خود مقلد است نه مرجع تقلید.

علاوه بر این که تشخیص موضوع تقیه مانند دیگر موضوعات به عهده ی خود مکلف است در بحث تقیه، ادله ای برای صحت تقیه مقلدین و این که تشخیص مورد تقیه با خود مقلد است، وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

روایات متضافره ی صحیح زرارہ و دیگران از امام باقر «ع» «التقیّة فی کل ضرورة و صاحبها أعلم بها حين تنزل به» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۶، ۲۱۴). تقیه در هر ضرورتی است و تقیه کننده بهتر می داند چه وقت تقیه کند.

روایت بعدی نیز از زرارہ «التقیّة فی کل شیء یضطر الیه ابن آدم فقد احله الله له» (همان) به این معنی که: خداوند تقیه را در هر چیزی که فرزند آدم به آن اضطرار پیدا کند برای او حلال کرده است.

در روایت اول از امام باقر «علیه السلام» تصریح شده است که تقیه کننده بهتر از هر کسی می داند مورد تقیه چیست و خود او باید ضرورت را تشخیص دهد.

در روایت دوم نیز بازگشت ضمیر «له» به کسی است که تقیه می کند یعنی خداوند تقیه را برای او، در چیزی که مضطر شده است حلال فرموده است، و این کلام ظهور در این دارد که تشخیص اضطرار به عهده ی خودِ مکلف است.

براساس محتوای این روایات، فقها معتقدند که تشخیص مورد تقیه با خود مقلد است.

جمع بندی:

آنچه مسلم است این است که تقیه در عصر معصومین (علیهم السلام) مشروع بوده و از طریق اطلاق نصوص یعنی آیات و روایات، عمومیت زمانی تقیه در عصر غیبت نیز استنباط می گردد زیرا اگر زمان محدود و خاصی برای تقیه مدنظر شارع بود قطعاً از سوی شارع بیان می شد، علاوه بر ادله نقلی، عقل نیز بر عمومیت زمانی تقیه حکم نموده و حتی برخی تصریح کرده اند که ادله شرعی، امضای حکم عقل و تشریح ادله عقلی است. دقت در ادله تقیه، بیانگر این مطلب است که تقیه همانگونه که در مقابل کافران و اهل سنت مشروع بوده، همچنین در مقابل هم مسلک نیز مشروعیت داشته و ملاک تعمیم تقیه به غیر کافر، شامل هم مسلک هم می گردد. بنابراین فرد در حالت اضطرار می تواند در مقابل هم مسلک خود نیز تقیه نماید. و تشخیص محل تقیه و ضرورت آن و میزان ضرورتی که تقیه را لازم می گرداند برعهده ی تقیه کننده است و این امر نیز مانند دیگر موضوعات احکام، نیازمند فتوی و تشخیص مرجع تقلید نیست.

منابع:

قرآن کریم

- ۱- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، *مفاتیح الغیب*، ج ۸، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ۲- سبحانی، جعفر، (۱۳۷۶)، *منشور عقاید امامیه (شرحی گویا و مستدل از عقاید شیعه اثنی عشری در یکصد و پنجاه اصل)*. قم: موسسه الامام الصادق (ع).
- ۳- حر عاملی محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین معروف به شیخ حرّ عاملی، (۱۴۱۴)، *وسائل الشیعه*، نشر آل بیت.
- ۴- فقیه، محمدحسین. (بی تا)، *لماذا أنا شيعی*. بیروت: الغدير للدراسات و النشر.
- ۵- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی. (بی تا)، *الکافی فی الاصول*. ترجمه و شرح: حاج سیدجواد مصطفوی، (بی جا)، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع).
- ۶- مکارم شیرازی، ناصر. (بی تا)، *تفسیر نمونه*. (بی جا)، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- ۷- مکارم شیرازی، ناصر. (بی تا)، *تقیه سپری برای مبارزه عمیق تر*. قم: موسسه مطبوعاتی هدف.
- ۸- موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۶۳)، *کشف الاسرار*. (بی جا)، انتشارات سیدجمال.

۹- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، (۱۴۲۱)، جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، ۷ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم .

The time and case range of Taqiyya based on the opinions of the jeweler

Abstract

The present article seeks to examine the time and case of taqiyyah based on the view of the jeweler, whether taqiyyah is limited to the time of the infallibles (peace be upon them) or is not limited to a specific time and place? How big is it? Is taqiyyah legitimate in the face of both profession and religion? One of the results of the present study with a descriptive-analytical approach is that: in addition to the implication of the basic principle and the rule of reason on the generality of the time of taqiyyah, the generality of the time of taqiyyah can also be deduced from the application of verses and hadiths. And the criterion of generalizing taqiyyah to non-infidels (including rational and narrated evidences) includes both professions. It owes itself.

Keywords: Taqiyya, time range, fellowship, jeweler.